

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه بیست و هفتم ۹۷/۰۸/۲۹

موضوع: مقایسه ادله شیعه و ادله اهل سنت بر حقانیت مذهب خویش (۵) - بررسی آیات الولاية

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسش:

پیرامون کتاب «سیری در صحیحین» توضیحی بدهید.

پاسخ:

این کتاب اثر آقای «نجمی» است. این کتاب، کتابی بسیار خوب و عالی است و ایشان در این کتاب به موضوع خوب پرداخته است. الحق و الانصاف این کتاب جزو کتاب‌های نادری است که نویسنده آن عالمانه وارد شده است.

پرسش:

راجع به کتاب «النص و الاجتهاد» هم توضیح بفرمائید.

پاسخ:

این کتاب اثر آقای «شرف الدین» است. این کتاب هم کتاب بسیار خوبی است. این کتاب ایشان بعد از کتاب «المراجعات» جزء بهترین کتاب‌های «شرف الدین» است.

البته اگر بنده خدمت ایشان بودم، عرض می‌کردم که به جای صد مورد، بیست مورد کار می‌کردند، اما مفصل کار می‌کردند. ایشان در این کتاب بسیار مختصر گفتند و رد شدند.

به عنوان مثال در بعضی از موارد جای کار هست و ایشان جاهای دیگر را هم کار کرده است، اما ایشان خواسته است که مقداری آمار را بالا ببرد. کتاب «النص و الاجتهاد» جا دارد به ده الی دوازده جلد تبدیل شود.

اگر واقعاً کسی بخواهد کار کند، نه در حد رساله دکتری، اما در حد ارشد، موضوعاتی که «شرف الدین» در کتاب «النص و الاجتهاد» آورده است موضوعات زیبایی است.

پرسش:

استاد نظرتان راجع به کتاب «شب‌های پیشاور» چیست؟

پاسخ:

خیلی رُک بگویم بنده خیلی به این کتاب ارادت ندارم.

پرسش:

کتابی که حذف‌ها و تقطیع‌هایی که «بخاری» در کتاب «صحیح» خود به صورت هدف‌دار آورده باشد، هست؟

پاسخ:

غیر از دوستان ما کسی در این موضوع کار نکرده است. آقای «روستایی» خوب کار کرده است. ایشان تمام تصحیفات کتب اهل سنت را خیلی مفصل کار کرده است. ایشان ده، دوازده جلسه یک ساعته برنامه داشتند. بنده ندیدم کسی به اندازه ایشان روی تصحیفات کار کرده باشد.

بنده کتابی در این زمینه ندیدم. اگر بتوانیم در آینده این جلسات ایشان را جمع کنیم و به چاپ برسانیم کتاب بسیار خوبی خواهد بود.

آقای «یزدانی» هم بخشی در رابطه با دروغ‌های «ابن تیمیه» کار کرد. ایشان تقریباً در ۴۰، ۵۰ مورد در کتاب «منهاج السنة» مطالبی از کتب «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» نقل می‌کند، اما در صحیح بخاری و مسلم نیست.

حال یا دروغ است و یا بوده و بعدها حذف شده است. شاید زمان ابن تیمیه، این مطالب در کتاب «صحيح بخارى» بوده، اما بعداً حذف شده است. شاید هم ایشان دروغ گفته است.

قضیه مظلومیت امیرالمؤمنین متأسفانه در عصر حاضر بیش از گذشته مشهود است. اگر کسی بخواهد کار کند، یکی از موضوعاتی که قشنگ می‌توان کار کرد این است که این‌ها فضائل معصومین، مخصوصاً فضائل امیرالمؤمنین را تصحیف کردند.

این افراد نسبت به فضائل تغییراتی داده‌اند، بعضی موارد را حذف کردند یا با «کذا» و «کذا» جلو رفته‌اند یا بلافاصله آن را نقد کردند. این در حالی است که در همان صفحه مطاعن را آوردند ولی حرفی نمی‌زنند.

یا نسبت به روایات ادعا می‌کنند که راوی متهم به تشیع است و به خاطر تشیع یا رافضی بودن حدیث را زیر سؤال می‌برند. موارد متعددی است که این افراد در رابطه با اهل بیت و روات شیعه، مغرضانه وارد شدند. اگر این مطالب جمع شود کار خوبی است، اما بنده ندیدم کسی به این شکل جمع کرده باشد. تنها «علامه امینی» در کتاب «الغدیر» تکه‌هایی آورده که بسیار مفصل هم نیست.

در مجموع فقط ایشان خوب کار کرده است. غیر از ایشان کسی را ندیدم که دست روی این قضایا گذاشته باشد که احادیث فضائل را که دستکاری کردند، بررسی کند.

پرسش:

نظرتان راجع به کتاب «خمسون و مائه صحابی مختلق» علامه عسگری چیست؟

پاسخ:

ما به این کتاب ایشان اصلاً ارادت نداریم. ایشان یک سری فرمایشاتی در این کتاب دارد که قابل قبول نیست. ضمن اینکه ایشان خدمات زیادی دارد. کتاب «معالم المدرستین» اثر ایشان یکی از کتاب‌های کم‌نظیر جهان تشیع است. اما در کتاب «خمسون و مائه صحابی مختلق» بسیار کم مهری کرده‌اند. به نظر بنده اصلاً مطالعه کردن این کتاب به صلاح نیست.

به عنوان مثال ایشان در مورد «عبدالله بن سبأ» می‌نویسد که او از مختلقات است و اصلاً وجود خارجی نداشته است و روی او بسیار مفصل بحث کرده است.

در حالی که «عبدالله بن سبأ» در کتب «رجال شیخ طوسی»، «رجال کشی»، «رجال نجاشی»، «رجال علامه»، «جواهر الکلام» وارد شده است و فقهای ما همگی آن را آورده‌اند. صاحبان این کتب در بحث غلو و باب حد و دیگر مباحث ماجرای «عبدالله بن سبأ» را آورده‌اند.

یعنی هیچکدام از این افراد متوجه نشدند که چنین چیزی وجود خارجی ندارد؟ با این حساب تمام فقها و رجالیون ما زیر سؤال می‌روند. مگر چنین چیزی ممکن است.

مرحوم آیت الله خزعلی به بنده می‌گفت: بنده کتاب «علامه عسگری» را خواندم، اما در خصوص «عبدالله بن سبأ» قانع نشدم. ولی پس از آن کتاب «نقد قفاری» شما را خواندم، واقعاً آرام گرفتم.

بنده گفتم: «عبدالله بن سبأ» دو شخصیت دارد؛ یک شخصیت جعلی دارد و یک شخصیت واقعی دارد. شخصیت جعلی او این است که در جنگ جمل، اصحاب امیرالمؤمنین و اصحاب «طلحه» را به جان هم می‌اندازد که همچنین شخصی وجود خارجی ندارد.

همچنین در قضیه قتل عثمان مردم را تحریک می‌کند که او را بکشند و این هم وجود خارجی ندارد و همه جعلی است. شخصیت واقعی او این است که در برابر امیرالمؤمنین ادعای غلو و الوهیت می‌کند که آن شخصیت واقعیت دارد. امیرالمؤمنین دستور داد او را تبعید کردند، اما او از کار خود دست برنداشت. در نهایت حضرت دستور داد او را در آتش سوزانند.

فقهای ما از زمان «شیخ طوسی» و «شیخ مفید» تا زمان آیت الله خوئی و امام خمینی (رضوان الله تعالی علیهم) از این قضیه استنباط احکام شرعیه کردند. نمی‌توانیم بگوییم که هیچکدام از این آقایان متوجه نشدند.

لذا اینطور مباحث در فرمایشات ایشان هست که اگر انسان بخواهد محققانه وارد شود، می‌تواند نقدهای علمی فراوانی به فرمایشات ایشان وارد کند.

البته اینکه بعضی افراد کارهایی انجام دادند درست است، اما اینکه ما بیاییم صد و پنجاه صحابی ساختگی که هیچکسی در طول این چهارده قرن متوجه نشده باشد را بیاوریم مقداری مستبعد است.

البته نسبت به کتاب «شبهای پیشاور» که عرض کردم خیلی ارادت ندارم، لازم است توضیحاتی بدهم. گاهی اوقات قضایایی همانند کتاب «المراجعات» است که واقعیت خارجی دارد. در این کتاب یک عالم از طرف سنی و یک عالم از طرف شیعه تمام توان خود را به کار می‌گیرند تا از مبانی اعتقادی خود دفاع کنند.

اما یک مرتبه حالت داستان سرائی دارد! همانند کتاب «مناظره دکتر و پیر». زمانی که این قضایا حالت داستان سرائی دارد بسیار دلچسب نیست، زیرا طرفی در مقابل نیست. نویسنده در این حالت فرض می‌کند که ما گفتیم و او هم چنین خواهد گفت. او "خواهد گفت" را به صورت داستان درمی‌آورد.

پرسش:

شبهای پیشاور واقعی بوده است؟

پاسخ:

نه واقعی نبوده است. این دو بزرگوار با «علامه امینی» هم دعوی مفصلی داشتند. آیت الله شبیری زنجانی می‌گفت که من در جلسه‌ای بودم؛ این دو نفر آمدند و به جان هم افتاده بودند و «علامه امینی» هم آبرو و حیثیت برای سلطان الواعظین نگذاشت.

«سلطان الواعظین» ادعا می‌کرد که شما از کتاب من استفاده کردید، اما «علامه امینی» رد می‌کرد. بزرگواران بحث‌های مفصلی در این زمینه داشتند.

خداوند روحشان را شاد کند؛ ایشان خوب کار کرده است و کار ایشان به نوبه خود خوب است، اما اینکه ما الآن کتاب «المراجعات» را کنار بگذاریم و به سراغ «شبهای پیشاور» برویم، برای طلبه زیبنده نیست.

بنده از بام بسم الله کتاب «شبهای پیشاور» را تا آخر کتاب در سال ۱۳۴۶ یا ۱۳۴۷ زمانی که مقدمات سیوطی می‌خواندیم، در حوزه علمیه قزوین خواندم. این کتاب یکی از کتاب‌هایی است که بنده یک سطر آن را جا نینداختم.

قرار شد ما بحث آخر هفته خود را به بحث آیات الولاية اختصاص بدهیم. ما در کتاب «موسوعة» خود نزدیک به سی و پنج الی چهل آیه آوردیم که با توجه به تفاسیری که شیعه و اهل سنت دارند، در رابطه با ولایت امیرالمؤمنین و اهلبیت (علیهم السلام) است.

مهمترین از این آیات عبارت از آیه:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)

سرپرست و رهبر شما تنها خدا است، و پیامبر او، و آن‌ها که ایمان آورده‌اند و نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.

سوره مائده (۵): آیه ۵۵

این آیه از چند جهت قابل بحث است که ما آن را روی چهار محور تقسیم بندی کردیم؛ محور اول حول موضوع نزول آیه در حق امیرالمؤمنین در مصادر معتبر اهل سنت است. در مجموع می‌توان گفت که ما ۵ الی ۶ روایت داریم که سندا کاملاً صحیح است مبنی بر اینکه این آیه در حق امیرالمؤمنین نازل شده است.

بعد حول موضوع نزول آیه در مصادر متعدد اهل سنت است. ما نزدیک به سی روایت در کتب اهل سنت داریم که سندا مشکل دارد، اما «يُؤَيِّدُ بَعْضًا بَعْضًا».

در مجموع می‌توان گفت که ما نزدیک به سی و پنج الی چهل روایت در منابع اهل سنت داریم که این آیه در حق حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله عليه) نازل شده است.

ما در کتب شیعه روایات متعددی داریم مبنی بر اینکه این آیه در حق امیرالمؤمنین نازل شده است. ما مجموع اینها را جمع کردیم و زمانی که بحث جلو می‌رود، ما بخشی از این روایات را خدمت عزیزان عرض می‌کنیم.

البته ما در تلاش هستیم تا این مطالب را به صورت کتاب دریاوریم. ما تقریباً تمام تلاش خود را که به کار بردیم، این مطالب ۵۳۰ صفحه A۴ شده است. می‌توان این مطالب را به کتاب دو جلدی با حجم هر جلد ۴۰۰ یا ۴۵۰ صفحه درآورد.

ما ۳۶ روایت در منابع شیعه آوردیم که آیه **(إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ)** در حق امیرالمؤمنین نازل شده است. بنده تا الآن ندیدم کسی به این شکل کار کرده باشد. اصلاً در منابع شیعه به آن شکل کار نشده است.

از میان علما و مفسرین شیعه، سی و سه نفر اعم از «شیخ مفید» و «آل عبدالجبار» و «کراچکی» و «محقق حلی» و «اردبیلی» پیدا کردیم که در رابطه با آیه ولایت حرف برای گفتن دارند. یعنی حرف آن‌ها حرفی است که می‌توان آن را برای استدلال به عنوان یک بحث خارج ولایت مطرح کرد.

ما همچنین در رابطه با اهل سنت، سی و یک روایت داریم که این آیه در حق امیرالمؤمنین نازل شده است. ما از میان روایات شیعه چهار یا پنج روایت صحیح داریم و از میان روایات اهل سنت هم چهار یا پنج روایات صحیح داریم.

از طرف دیگر در میان اقوال علمای اهل سنت سی و سه نفر از علمای اهل سنت را از زمان «مجاهد» که یکی از مفسرین اهل سنت و متوفای ۱۰۱ هجری و از «اسکافی» و «ماتریدی» و «ابن جوزی» و «قرطبی» داریم که در رابطه با آیه شریفه حرف برای گفتن دارند.

هر روایتی که ما در فضائل اهل بیت داریم، برای آن بدلی درست کرده‌اند. یعنی شما روایتی پیدا نمی‌کنید که بدل نداشته باشد. در خصوص آیه تطهیر بدل درست کرده‌اند مبنی بر اینکه در رابطه با عایشه و حفصه، عمر و اهل بیتش و ابوبکر و اهل بیتش نازل شده است.

در خصوص حدیث «دار» که حضرت می‌فرماید:

«وَسَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ»

مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، نویسنده: ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ج ۲، ص ۱۹۱، فصل فی

الجوار

در کتاب «صحیح بخاری» حدیث درست کردند که؛

«لَا يَبْقَيْنُ فِي الْمَسْجِدِ حَوْخَةٌ إِلَّا حَوْخَةٌ أَبِي بَكْرٍ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير،

اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٣، ص ١٤١٧، ح ٣٦٩١

ما نمی‌دانیم «حَوْخَةٌ» به چه معناست. «حَوْخَةٌ» در زمان سابق پنجره‌های کوچکی بود که از دیوار سوراخ می‌کردند در حدی که دو چشم انسان بتواند ببیند. ما "باجه" می‌گفتیم.

اهل سنت همچنين نسبت به حدیث:

«إن الحسن والحسين سیدا شباب أهل الجنة»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار الكتب

العلمية - بيروت - ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ٣، ص ٤٢٩، ح ٥٦٣٠

حدیث درست کردند:

«قال النبي أبو بكر وعمر سیدا كهول أهل الجنة إلا النبيين والمرسلين»

فضائل الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤٠٣

- ١٩٨٣، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. وصی الله محمد عباس، ج ١، ص ١٨٩، ح ٢٠٢

یعنی شما هر روایتی درباره اهلیت پیدا کنید، دودمان نحس بنی امیه و شجره ملعونه در قرآن، یک شبیه سازی درست کردند. اولاً این قضیه نشانگر این است که این روایات واقعیت دارد، زیرا از چیز غیر واقعی بدل نمی‌سازند.

به عنوان مثال اگر کسی بخواهد پول بدل درست کند نمی‌آید بدل پول هفت هزار تومانی را درست کند، زیرا هفت هزار تومانی واقعیت ندارد. جاعلان، بدل ده هزار تومانی یا پنجاه هزار تومانی را درست می‌کنند، زیرا واقعیت دارد.

به عنوان مثال اگر کسی بگوید من بدل سی هزار تومانی را دیدم، همگان او را مسخره می‌کنند. به طور کلی «بدل»، دلیل بر این است که آن روایات واقعیت داشته است.

در رابطه با آیه ولایت هم گفته اند درباره ابوبکر وارد شده است، درباره «عبدالله بن ابی سلول» وارد شده است، درباره «عبادة بن ثابت» وارد شده است، درباره عامه مؤمنین وارد شده است، درباره «عبدالله بن سلام» وارد شده است.

و جالب اینجاست که این روایات بدل را بزرگان اهل سنت قاطبة رد کردند، الا موارد نادر. روایاتی مانند روایت «خَوْحَةُ» که در کتاب «صحيح بخارى» آمده است را جرئت نکردند رد کنند.

با توجه به قضیه «وَسَدُّ الْأَبْوَابِ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ» بزرگان می‌گویند که این دو قضیه با همدیگر تعارض دارد. ما یا باید این را بگیریم و یا باید آن را بگیریم. در روایت «وَسَدُّ الْأَبْوَابِ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ» وارد شده است که پیغمبر اکرم همه درها الا درب خانه امیرالمؤمنین را بستند.

اگر درب خانه ابوبکر باز باشد، در خانه علی بن ابی طالب بسته است. همچنین اگر درب خانه علی بن ابی طالب باز باشد، درب خانه ابوبکر بسته است. در حقیقت این روایت مانعة الجمع است!

تا اینجا که ما می‌خواهیم در آیه ولایت بحث کنیم، همگی مقدمه است. آنچه جان کلام است، دو چیز است: یکی دلالت آیه بر امامت امیرالمؤمنین و دیگری دلالت آیه بر امامت ائمه اطهار (علیهم السلام).

من ندیدم هیچکدام از اعظام روی این قضیه کار کرده باشند که ما روایات متعدد از ائمه اطهار (علیهم السلام) داریم مبنی بر اینکه آیه (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ) در حق ائمه اطهار نازل شده است، نه فقط در حق علی بن ابی طالب.

ما این قضیه را با سند صحیح در کتب شیعه داریم. بزرگان ما همانند «شیخ مفید» و دیگران معتقدند که آیه ولایت منحصرأ در رابطه با حضرت امیرالمؤمنین نیست، بلکه مربوط به ائمه اطهار (علیهم السلام) است.

حال اینکه علمای شیعه در این زمینه چه نظری دارند از «شیخ مفید» تا «سید جعفر مرتضی» که خداوند ان شاءالله به ایشان عافیت کامل بدهد را آوردیم و همچنین استدلالی که بزرگان ما دارند را آوردیم.

ما در اینجا گفتم که بیست و هفت نفر از بزرگان اهل سنت با کلمه (إِنَّمَا) استدلال کردند که این ولایت، ولایت خاص است و ولایت عام نیست. یعنی فقط خداوند ولی است، فقط پیغمبر اکرم ولی است و فقط آقایی که در حال رکوع صدقه داده است.

خود اهل سنت هم دارند که این ولایت در آیه نمی‌تواند به معنای محبت و نصرت باشد، زیرا اگر مراد محبت باشد با آیه شریفه:

(وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ)

مردان و زنان با ایمان ولی (و یار و یاور) یکدیگرند.

سوره توبه (۹): آیه ۷۱

منافات دارد.

(إِنَّمَا) نفی می‌کند. (إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ) به منزله این است که «لم یکن ولی لکم إلا الله»، «لم یکن ولی لکم إلا رسول الله»، «لم یکن ولی لکم إلا امیر المؤمنین».

این بخشی از بحث است که ما مطرح کردیم. بحث عمده‌ای که بسیار باید روی آن کار شود بحث شبهات است. دوستان دقت دارند که نقل اقوال ده درصد کار است، استدلال چهل درصد و شصت درصد کار ربع شبهات است.

عزیزان دقت کنند استدلالی که ما از آیات یا روایات برای ائمه اطهار (علیهم السلام) داریم و استدلال کردیم و از اقوال و روایات نقل کردیم، سی یا چهل درصد راه را رفته‌ایم. شصت درصد راه این است که ببینیم اهل سنت در این حوزه چه شبهاتی دارند.

به عنوان مثال بنده عرض کردم در حدیث ثقلین، ما از زمان «جاحظ» متوفای ۲۵۵ هجری و «قاضی عبدالجبار» و «فخر رازی» تا نوچه‌های وهابی، صد و چهل و هشت شبهه مستند با جلد و صفحه ثبت کردیم.

البته بحث‌هایی که ما جمع کردیم مربوط به بیست سال قبل است و شبهاتی که در طول این بیست سال اخیر آمده است، جداست.

تا زمانی که به این شبهات جواب داده نشود، فایده‌ای ندارد. شما ده آیه و دلیل می‌آوردید مبنی بر اینکه مراد از آیه این است. طرف مقابل هم می‌گوید که در اینجا صیغه، صیغه جمع است و علی مفرد است. در این حالت طرف مقابل به سادگی شما را خلع سلاح می‌کند.

شما از یک طرف می‌گویید که در حال نماز تیر از ران مبارک حضرت امیرالمؤمنین کشیدند و حضرت متوجه نشد، حال چطور شد که وقتی سائل آمد صدای او را شنید؟

یا می‌گویند علی بن ابی طالب که اینقدر خضوع دارد، آیا انگشتر به سائل دادن یا دراز کردن دست طرف او با خضوع منافات دارد یا ندارد؟

مشاهده کنید این قبیل شبهات و دهها شبهات دیگر مطرح می‌شود. یا ممکن است بپرسند که آیا این آیه دلالت نمی‌کند که هم علی بن ابی طالب ولی بوده است و هم پیغمبر اکرم ولی بوده است؟ آیا شیعه در عصر حاضر اجتماع ولیین را قبول دارد؟

بینید وهابیت یک سری شبهاتی دارند که همه آنها جواب‌های متقن، قطعی و دندان شکن دارد. ما باید این جواب‌ها را آماده داشته باشیم و روی آنها کار کنیم. مادامی که نتوانیم به این شبهات جواب بدهیم، استدلال ما عقیم است.

بنابراین توصیه بنده به دوستان این است که در هر حوزه که می‌خواهید کار کنید، نگاه اولتان به این ادله این باشد که وهابیت به ادله ما چه شبهاتی وارد کردند و چه اشکالاتی را گرفتند! خودتان را آماده کنید برای پاسخ به اشکالات و شبهاتی که در این حوزه دارند.

بنابراین ما تلاش می‌کنیم قسمت اول را با ذکر نمونه رد بشویم، ولی در استدلال مقداری توقف می‌کنیم و سپس عمدتاً روی شبهات بحث می‌کنیم.

ما در اینجا در مورد آیه **(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ)** به سی شبهه پاسخ دادیم. شاید از میان این سی شبهه پنج یا شش یا حداکثر ده مورد آن در کتب دیگر هم باشد. البته ما به این شبهات بسیار مفصل جواب دادیم با توجه به شبهاتی که امروز وهابیت دارند.

بیست مورد از این شبهات، شبهاتی است که در گذشته بوده و بزرگان ما اهمیت ندادند یا شبهاتی است که در طول این چهل سال اخیر در رسانه‌های وهابیت یا سایت‌های وهابیت یا کتب جدیدی که نوشتند آن‌ها را مطرح کردند.

این شبهات جدید است و متعلق به پانصد سال قبل یا بیشتر نیست. ان شاءالله ما به صورت مفصل به حول قوه الهی به این شبهات پاسخ خواهیم داد.

به عنوان مثال ادعا می‌کنند که شما می‌گویید امیرالمؤمنین فقیر بوده است، زاهد بوده است و از گرسنگی سنگ به شکمشان می‌بست. این چطور با بخشش حضرت جمع می‌شود، که گفته شده قیمت انگشتر در حدی بود که اگر می‌خواستند قیمت آن را به درهم تبدیل کنند چند شتر باید آن درهم‌ها را حمل کنند.

البته بزرگان نکاتی دارند و ما هم آن‌ها را به طور مفصل جواب دادیم. حال که بحث به اینجا رسید، به جهت اینکه ذهن آقایان مشغول نشود یکی از شبهات را بیان می‌کنم. به عنوان مثال در رابطه با اراده فرد از جمع، شبهه‌ای از «ابن تیمیه» بیان شده است. او می‌گوید:

«هذا كذب يجمع أهل العلم بالنقل وكذبه بين من وجوه كثيرة منها أن قوله الذين صيغة جمع وعلى واحد»

دقائق التفسیر الجامع لتفسیر ابن تیمیه، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیه الحرانی أبو العباس، دار

النشر: مؤسسة علوم القرآن - دمشق - ۱۴۰۴، الطبعة: الثانية، تحقیق: د. محمد السید الجلیند، ج ۲، ص ۲۰۶

البته بزرگان اهل سنت قبل از ما، جواب لاطائلات او را دادند. به عنوان مثال «زمخشری» قبل از «ابن تیمیه» از دنیا رفته است. «زمخشری» متوفای ۵۳۸ هجری است، اما «ابن تیمیه» متوفای ۷۲۸ هجری است. او در اینجا به صراحت می‌گوید:

«فإن قلت كيف صح ان يكون لعلى رضى الله عنه واللفظ لفظ جماعة»

چطور می‌شود که این آیه در حق علی نازل شده باشد، در حالی که لفظ آن لفظ جمع است.

در این آیه (الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) شش، هفت صیغه جمع وجود دارد.

«قلت جیء به علی لفظ الجمع وإن كان السبب فيه رجلا واحدا ليرغب الناس في مثل فعله فينالوا مثل ثوابه»

او در مقام دلیل می گوید: خداوند متعال صیغه جمع آورده است برای تشویق دیگران که چنین کاری را انجام دهند.

«ولینبه علیان سجية المؤمنین يجب ان تكون علی هذه الغایة من الحرص علی البر والإحسان وتفقد الفقراء

حتى إن لزههم امر لا یقبل التأخیر وهم فی الصلاة لم یؤخروه إلى الفراغ منه»

الكشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل، اسم المؤلف: أبو القاسم محمود بن عمر

الزمخشری الخوارزمی، دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، تحقیق: عبد الرزاق المهدي، ج ۱، ص ۶۸۲،

ح ۳۵۷

«آلوسی» هم همین جواب را مطرح می کند و می گوید: این کار دو فایده دارد؛ هم تعظیم الفاعل و هم تعظیم الفعل.

یک مرتبه می گوئیم که این آقا این کار را کرده است. یک وقت می گوئیم که ایشان این کار را کردند! "این" با "ایشان"

زمین تا آسمان تفاوت دارد. "تو گفتی" یا "شما فرمودید" با هم فرق می کند. لذا در اینجا هم تعظیم فاعل است و هم

تعظیم فعل است.

ما از بزرگانی که همین جواب را داده اند، مطالبی را آوردیم. «مرحوم شرف الدین» در این زمینه حرف زیبایی دارد که

می گوید: اگر اینجا با صیغه مفرد بود و مشخص بود، دشمنان عداوت خود را نسبت به امیرالمؤمنین اظهار می کردند و چه

بسا در قرآن تصحیفی صورت می گرفت.

ما می گوئیم: آیات متعدد در قرآن کریم داریم که صیغه جمع آورده است و فرد اراده کرده است. به نظر بنده این جواب

از جواب های آقایان بهتر و قانع کننده تر است. به عنوان مثال در آیه شریفه:

(وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ)

ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود.

(أَنْفُس) جمع است!

(و نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ)

ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را.

سوره آل عمران (۳): آیه ۶۱

(نِسَاءَنَا) جمع است، اما همه گفتند که (أَنْفُسَنَا) رسول الله و علی بن ابی طالب است. (نِسَاءَنَا) حضرت فاطمه زهراست و (أَبْنَاءَنَا) امام حسن و امام حسین است. همچنین در آیه شریفه:

(لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يَخْرُجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ)

خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند.

سوره ممتحنه (۶۰): آیه ۸

ببینید چند لفظ جمع آمده است، اما «بخاری» می‌گوید: این آیه در حق مادر «اسماء بنت ابی بکر» نازل شده است. ابوبکر قبل از هجرت این زن را در مکه طلاق داد، سپس «بنت خارجه» را گرفت. اینها در حقیقت با «عایشه» و «محمد بن ابی بکر» از یک پدر هستند ولی مادرشان فرق می‌کند.

یا درباره آیه شریفه؛

(يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ)

از تو (در باره ارث خواهران و برادران) سؤال می‌کنند، بگو خداوند حکم کلاله (خواهر و برادر) را برای شما بیان می‌کند.

سوره نساء (۴): آیه ۱۷۶

در کتاب «صحیح مسلم» وارد شده است که مراد از (يَسْتَفْتُونَكَ) و (يَفْتِيكُمْ) «جابر بن عبدالله انصاری» است.

هدف این است که رسیدگی به مساکین مرضی خداوند عالم است. رسیدگی به مساکین، نه تنها همین فعل. امیرالمؤمنین در حال نماز به دو عبادت توجه دارند؛ توجه به خداوند عالم و دیگری صدقه دادن.

(أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ)

تنها خداوند توبه را از بندگانش می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد.

سوره توبه (۹): آیه ۱۰۴

ما روایتی از کتب شیعه و سنی داریم مبنی بر اینکه:

«إِنَّ الصَّدَقَةَ تَقَعُ فِي يَدِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تَقَعُ فِي يَدِ السَّائِلِ»

المعجم الكبير، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، دار النشر: مكتبة الزهراء - الموصل

- ۱۴۰۴ - ۱۹۸۳، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج ۹، ص ۱۰۹، ح ۸۵۷۱

در حقیقت امیرالمؤمنین دو معامله انجام دادند؛ یک معامله این بود:

(إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)

(پروردگارا!) تنها ترا می‌پرستیم، و تنها از تو یاری می‌جوئیم.

سوره فاتحه (۱): آیه ۵

و معامله دیگر این بود که انگشتر را به دست خدا داد و از دست خدا به دست سائل داد. کسانی که می‌گویند این فعل امیرالمؤمنین با خضوع منافات دارد، دقت ندارند که توجه به غیر خدا منافات دارد. دادن چیزی به سائل در حال نماز توجه به غیر خدا نیست، بلکه توجه به خداوند است.

ما حدود ۴۰ آیه در قرآن کریم داریم که خداوند عالم کلمه جمع آورده است و اراده مفرد کرده است. «ابن تیمیه» در آن موارد حرفی ندارد، اما زمانی که آیه نسبت به امیرالمؤمنین است می‌گوید: لفظ جمع است و علی فرد است و سروصدا به راه می‌اندازد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته